

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۷ خرداد ۱۳۹۴

### آیه مورد بحث

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ  
الْمُحْسِنِينَ

### سه رکن برای ایمان کامل

در این آیه کریمه از سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران خدای متعال ایمان کامل در وجود مؤمن را به سه قسمت تقسیم فرموده است. یعنی سه رکن در مؤمن کامل وجود دارد که در صورت وجود این سه رکن، مؤمن از بندگانی می‌شود که به فرموده‌ی خدای متعال چنین مؤمنی از محسنین است و حق تعالی این مؤمن را دوست دارد. بخش اول انفاق فی سبیل الله است. در حدیث شریفی منقول از حضرت صادق صلوات الله علیه وارد شده است که مؤمن کامل سه صفت دارد که با وجود آن سه صفت ایمان او کمال پیدا می‌کند. یکی از آن سه صفت این است که "أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ مِلْكَاً". بنده‌ی مؤمن برای خود در دنیا ملکی نداشته باشد. منظور از "أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ مِلْكَاً" این نیست که سند مالکیتی به نام مومن نباشد، بلکه منظور این است که خود را مالک حقیقی نسبت به آن چیزها نداند. اگر انسان خود را حقیقتاً مالک بداند به خود اجازه می‌دهد در آن چه که ملک خود می‌داند، مطابق خواست خود هر نوع تصرفی را انجام دهد. در صورتی که این نوع ملکیت منحصر به حق تعالی است و برای غیر حق تعالی این نوع ملکیت نسبت به چیزی وجود ندارد.

### انفاق یکی از سه رکن ایمان

"أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ مِلْكَاً"، "عند ذلك هان عليه الإنفاق". اگر واقعا اعتقاد انسان مؤمن نسبت به اشیاء و چیزهایی که در اختیار او است این‌گونه باشد که خود را مالک واقعی نداند، هنگامی که قصد هر نوع تصرف در آن موارد کرده است، تلاش می‌کند رضایت مالک حقیقی را به دست آورد و سپس در آن تصرف کند. این یک اصل از اصل‌های سه‌گانه‌ی ایمان است که واقعیت ایمان به خدای متعال را تشکیل می‌دهد. اگر شخص به این تفسیری که حضرت صادق صلوات الله علیه نسبت به انفاق فرموده است ایمان داشته باشد، او از مصادیق محسنین است و خدای متعال می‌فرماید که ما چنین انسانی را دوست داریم. به عبارت دیگر اگر انسان خود را مالک نداند، ولی به یک دلیل معتبر یقین کرده است که خدای متعال نسبت به آن تصرفی که می‌کند راضی است، شکی نیست که یک سوم از اساس و اصول ایمان را در وجود خود تهیه کرده است. چون حضرت صادق صلوات الله علیه می‌فرماید: چنین فردی واقعا ملکی در جهان هستی را از آن خود نمی‌بیند. اگر انسان امانتی در

پنج‌شنبه، ۷ خرداد ۱۳۹۴

دست داشته باشد و صاحب امانت آن را مطالبه کند و او در اداء امانت سستی کند، این فرد امین نیست. انسان عاقل امینی که معتقد است دین دارد، هنگامی که صاحب امانت به او گفت که امانت من را بازگردان، تعلل در اداء امانت نمی‌کند و فوراً امانت را به صاحب آن بازمی‌گرداند.

فقهای اسلام می‌گویند اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کرد و برای بدهکار امکان پرداخت فوری بدهی وجود داشت، وظیفه او این است که نماز اول وقت در مسجد را به تاخیر بیندازد و بدهی خود را بپردازد. اگر این‌گونه احکام از اسلام شریف به گوش کفار برسد، معنی دین را می‌فهمند. نمازی که حق الله است باید تأخیر بیافتد و اداء حق الناس مقدم داشته شود. فردی را در نظر بگیرید که در انفاق این‌گونه است که آن‌چه به حسب ظاهر متعلق به خودش است را پس از این که مورد مصرفی پیدا شد و یقین کرد که رضای خدای متعال در این مورد است، به مصرف آن مورد می‌رساند. این فرد از کسانی است که خدای متعال در کتاب آسمانی خود فرموده است که او را دوست دارد، برای این که حق الله را تأخیر انداخته و حق الناس را مقدم داشته است.

در رساله‌ها انفاق جزء واجبات منظور نشده است، اما انسان می‌داند که اگر به یک نیازمند کمک کند و گرسنه‌ای را سیر کند، این عمل انفاق است و برای رضای حق تعالی این کار انجام شده است. اگر این قبیل احکام از رساله‌های عملیه استخراج شود و به انسان‌های لاییک عرضه شود، آن‌ها اگر عقل داشته باشند ایمان می‌آورند. ریشه‌ی این کار یعنی انفاق در راه خدای متعال و مقدم داشتن حق الناس بر حق الله، بسیار اثرگذار است. با اجرای حکمی که جذابیت الهی و خدایی دارد، به طرف مقابل نشان داده می‌شود که ارزش دین‌داری چقدر است.

### فاصله اعتقادی بین والدین و فرزندان، ناشی از کمبود تغذیه معنوی

دشمنان دین در مدت سیزده چهارده قرن تدریجاً و به آن مقداری که توان داشتند احکام را تغییر دادند و مردم را از آن‌ها دور نگه داشتند. در نتیجه، پدری که مسلمان است دارای فرزندی است که اعتقادی به دین پدر ندارد. این پدر به وظیفه‌ی خود عمل نکرده و مغز فرزند او از مطالب بی‌ربط به اسلام پر شده است. با گذشت عمر و افزایش سن فرزند، او دیگر تمایلی به شنیدن مطالب دینی ندارد. تنها نباید به آموزشی که توسط مدارس غیر انتفاعی اسلامی به فرزندان ما داده می‌شود اکتفا کرد. این مدارس به آن اندازه‌ای که فرزندان ما خوراک روحی لازم دارند آن‌ها را تغذیه نمی‌کنند. در نتیجه‌ی این کمبود، دریافت آن‌ها از جامعه بیشتر از برنامه‌های مدرسه می‌شود و این امر اثر خود را خواهد گذاشت.

انسان‌های بسیاری وجود دارند که فاصله‌ی دینی بین آن‌ها و فرزندانشان زیاد است. هنگامی که این فرزندان از مدرسه وارد جامعه می‌شوند، با غذاهای مسموم روحی تغذیه می‌شوند. مانند فردی که در بین وعده‌های اصلی غذا با خوردن تنقلات شکم خود را پر می‌کند و تصور او این است که غذا نخورده است. در تفسیر آیه‌ی "إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا" حدیثی از حضرت باقر صلوات الله علیه ذکر شده است که بر حسب نقل می‌فرماید: "مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ". اگر کسی به گوینده‌ای گوش فرا دهد مثل این است که او را عبادت کرده است. یعنی این فرد اجازه داده است که از کانال گوش غذای روح وارد روح او شود در حالی که نمی‌داند این غذا مفید است یا مضر است و یا بی‌خاصیت است.

## روش قرآن در آموزش

ما تصور می‌کنیم اگر احکام قرآن را به صورت دسته‌بندی شده تنظیم می‌کردند بهتر بود. به عنوان مثال آیات مربوط به غذا در کنار هم و آیات مربوط به لباس در کنار هم قرار می‌گرفت. در حالی که اگر متناسب با مسائل روزمره‌ی زندگی مطالب عرضه شود، بهتر در ذهن انسان جامی‌گیرد. عقب افتادن و فاصله گرفتن ما با روش صحیح قرآنی بسیار زیاد شده است. خدای متعال متناسب با مسائل روزمره آیات را نازل کرده و رسول بزرگوارش صلی الله علیه و آله و سلم هم آن‌ها را گوشزد کرده است. در حال حاضر افراد کمی آیات قرآن را حفظ هستند و افراد بسیار کمتری معانی آن‌ها را درک می‌کنند.

روش صحیح برای آموختن هر چیزی همان‌گونه است که قرآن شریف آن را اجرا کرده است. دشمنان اسلام هم همین روش را اجرا می‌کنند تا آن چه را که می‌خواهند به مغز جوان‌ها و فرزندان ما وارد کنند. این روش قرآن است که در زندگی، هر جا انسان به حکم خدای متعال احتیاج پیدا کرد، حکم را اجرا می‌کند و بدین ترتیب این حکم در ذهن می‌ماند. پیامبران خدا سلام الله علیهم اجمعین در آموزش و تعلیم مردم نیز همین‌گونه عمل می‌کردند. با این روش مطالب بیشتر در ذهن مردم جا می‌گرفت تا این که بخواهند کتابوار به مردم یاد بدهند. در تاریخ نوشته‌اند که در صدر اسلام حضرت مجتبی صلوات الله علیه و علی اکبر سلام الله علیه مهمانسرا داشتند و شب و روز از مردم پذیرایی می‌کردند. هدف از این کار فقط پر کردن شکم مردم نبود، بلکه آن مکان دار التبلیغی بود که هر کس برای تناول غذا به آن جا می‌رفت مطالبی هم یاد می‌گرفت. از چهارده قرن پیش تاکنون که در مجالس تبلیغی به مناسبات مختلف اطعام هم می‌شود به همین منظور است که به بهانه‌ی اطعام مردم به این اماکن بروند و مطالب دینی و شرعی را یاد بگیرند.

### شرایط امیرالمؤمنین صلوات الله علیه برای انتخاب همسر

علما در بین کسانی که بعد از امام معصوم صلوات الله علیهم و در بنی‌هاشم از همه برتر بودند و تعبیر تالی تلو معصوم نسبت به آن‌ها داشتند از علی اکبر سلام الله علیه و سپس از حضرت ابوالفضل سلام الله علیه نام برده‌اند. مربی و استاد آن حضرت پدر بزرگوارش بود و هر چه علم داشت، آن علم را پدر ایشان به آن بزرگوار آموخته بود. تعبیر علما این است که آن گونه که یک پرنده دانه را در دهان جوجه خود می‌گذارد، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه علم را با جزئیات در مغز آقا‌زاده‌ی خود حضرت ابوالفضل سلام الله علیه وارد کرده بود.

این بزرگوار در برابر برادرش سید الشهداء صلوات الله علیه بسیار مؤدب بود. کسی ندیده بود که اگر فردی سؤالی از برادر معصوم ایشان بکند، او پیش دستی کند و جواب دهد. ایشان هنگامی که در برابر برادرش می‌نشست سکوت محض بود. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به برادر خود فرمود که برای من همسری را خواستگاری کن که من از این همسر دارای فرزندی ممتاز و برجسته شوم. این فرزند باید سی و هفت سال بعد که واقعه‌ی کربلا برای فرزندم ابی‌عبدالله صلوات الله علیه به وجود می‌آید برادر خود را یاری کند.

شیعیان این بزرگواران باید از عملکرد ایشان درس بگیرند و متوجه شوند که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وقتی که برادر خود را برای خواستگاری می‌فرستد چه شرایطی را در نظر می‌گیرد. اما در زمان کنونی هیچیک از شیعیان در ذکر شرایط خواستگاری مانند امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فکر نمی‌کنند. آن حضرت از برادرش عقیل خواست

پنج‌شنبه، ۷ خرداد ۱۳۹۴

از خاندانی این همسر را خواستگاری کند که شجاعت، انسانیت، عاطفه و وفا را در سطح بالا داشته باشند. برادر ایشان هم در قبیله‌ی کلابیه خانمی با این شرایط پیدا کرد. او گفت که تمام مردهای این قبیله در جنگ شهید شده‌اند و کسی از این قبیله در بستر نمرده است.

در تفسیر و تعبیر شجاعت باید گفت که هنگامی که به این خانم، ام‌البنین سلام‌الله علیها خبر رسید که اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین از کربلا برگشته‌اند، این مادر که چهار فرزند او در کربلا شهید شده بودند برای چهار فرزند خود گریه نمی‌کرد بلکه اعلام می‌کرد که من برای حسینم گریه می‌کنم که با آن غربت و مظلومیت شهید شد. این نوع شجاعت در تفسیر شجاعت دیده نشده است.